

اقتصاد ایران؛

عالمی از نو باید ساخت و از نو آدمی

نوشته: دکتر انور خامه‌ای

را خواهد پیمود و بیماری اقتصادی از میان خواهد رفت.

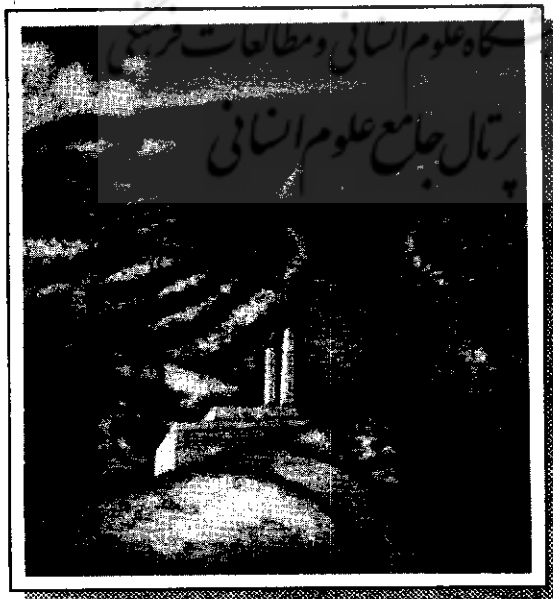
به نظر ما گرچه بخشی از حقیقت در این طرز تفکر وجود دارد، لیکن شامل تمام حقیقت نیست. البته پیش شرط هر راه و روشی که برای درمان بیماری اقتصادی کنونی ارائه شود و لازمه قطعی موثر و ثمربخش بودن آن این است که بیماری سیاسی - اجتماعی کشور برطرف شود، جامعه مدنی و حکومت قانون به معنای واقعی آن مستقر گردد و حقوق بشری که در قانون اساسی کنونی مندرج است برای همه مردم دقیقاً تامین شود. در غیر این صورت هیچ درمانی، هر قدر هم منطقی و علمی باشد، مفید و ثمربخش نخواهد بود. اگر این شرایط تامین شود، مسلماً به تدریج دیوانسالاری از دستگاه دولتی رخت برخواهد بست، مختلسان و رشوه خواران به سزای کردار خود خواهند رسید و ضابطه جای رابطه را در ادارات ما خواهد گرفت.

علت آن روشهای غیرعقلانی (راسیونال) اقتصادی مانند استخدام بیش از اندازه، خاصه خرجی و رفیق بازی در برنامه‌گذاریها، مقاطعه‌ها، خریدها و فروشها، مزایده‌ها و مناقصه‌ها و کلاً تمام امور این بخش است که رابطه مندی بنیاد آن را تشکیل می‌دهد. یا اگر بخش خصوصی گرفتار رکود است و بسوی ورشکستگی پیش می‌رود علت آن عدم امنیت اقتصادی، مقررات بیجا و متناقض، یک بام و دو هوا در اجرای همین قوانین و مقررات ناقص، و فساد و رشوه‌خواری بازرسان و کارمندان مسئول است. به نظر این نویسندگان و اندیشه‌مندان، اگر دستگاه دولتی ما اصلاح شود و از دیوانسالاری، رابطه مندی، فساد و ارتشاء پیراسته گردد، اگر قانونها و آیین‌نامه‌ها نه براساس منافع خصوصی و جناحی و گروهی، بلکه بر بنیاد سلامت و تعادل اقتصادی، بر پایه عدل و قسط تنظیم و تدوین گردد و ثبات و استمرار آنها تضمین شود، آنگاه اقتصاد ما راه رشد و پیشرفت

آقای رئیس جمهور در آخرین مصاحبه سال گذشته خویش به درستی به بیماری ساختار اقتصادی کشورمان تاکید کردند و مظاهر گوناگون آن را شرح دادند. ما در گفتار پیش توضیح دادیم که علت اصلی این بیماری سیاست‌گذاریهای اقتصادی بنیادی گذشته بوده که اثرات آنها روی هم انباشته شده و وضعی چنین نابسامان پدید آورده است. اما شرح و بیان بیماری و مظاهر آن و حتی کالبد شکافی و کشف علت‌های آن گرچه لازم است، لیکن کافی نیست. باید راه درمان بیماری را یافت و سلامت اقتصادی کشور را تأمین کرد. گفتار زیر کوششی است در این راه و امیدواریم تا حدی راه‌گشای پژوهشگران و مسئولانی که این وظیفه خطیر را برعهده دارند، باشد. در این گفتار نخست به بعضی درمانها که نویسندگان یا اندیشمندیانی در این باره تجویز کرده‌اند نظری می‌افکنیم و میزان اثربخشی آنها را می‌آزماییم. سپس به طرح و توضیح نظر خودمان می‌پردازیم. یکی از نظرهایی که ارائه شده این است که بیماری کنونی کشور ما اساساً اقتصادی نیست بلکه سیاسی است. ارائه دهندگان این نظر بر این باورند که اگر موانع سیاسی که مانع رشد و حرکت سالم جامعه ما است از پیش پابرداشته شود، تنگناها و گرفتاریهای اقتصادی ما خود به خود برطرف خواهد گردید و اقتصاد ما به سوی سلامت و تعادل گرایش خواهد یافت. هواداران این نظریه بطور مثال می‌گویند اگر بخش عمومی و خصوصی اقتصاد ما گرفتار مشکلات و تنگناهای مرگباری است علت آن دیوانسالاری کشنده‌ای است که دستگاه دولتی ما را فرا گرفته و همچون کابوسی بر روی زندگی عمومی جامعه ما فرو افتاده است. مثلاً اگر بخش عمومی اقتصاد ما در مجموع سود ده نیست و منظملاً نیاز به تزریق سرمایه دارد،

یا تقلید، و یا دنباله روی

اما آیا این تحول سیاسی - اجتماعی بنیادی به تنهایی و به خودی خود کافی برای درمان بیماری ساختاری اقتصاد ما خواهد بود؟ پاسخ این سوال به نظر ما منفی است. زیرا در بیست سال اخیر و حتی هفتاد سال گذشته اقتصاد ما بارها دستخوش تغییرات فراوانی قرار گرفته که هیچکدام بر بنیاد یک بررسی دقیق و واقع بینانه شرایط و نیازهای این کشور و این ملت نبوده است. بسیاری از آنها یا با تقلید و دنباله روی مطلق از روش کشورهای صنعتی و پیشرفته دیگر، بدون سنجش یا



سازش آنها با شرایط خاص کشور ما، و یا به منظور پیاده کردن ایدئولوژیها و نظام‌هایی بوده است که با منافع و روحیات ملت ما تناسبی نداشته‌اند. اثر روی هم انباشته این تغییرات ناسازگار و پیاپی وضعی در اقتصاد کشور ما فراهم آورده است که درمان بیماریهای آن نیاز به یک تجدید نظر بنیادی و ساختاری دارد. بنابراین بفرض تأمین شرایط سیاسی - اجتماعی مساعد اقتصاد ما نیاز به یک بازنگری بنیادی دارد.

عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی.

یکی دو نمونه برای توضیح این مطلب می‌آوریم. فرض کنیم در کشور ما جامعه مدنی ایده‌آل پیاده شد و دیوانسالاری و مفاسد ناشی از آن بکلی رخت بربست. آیا باید صنایع بخش خصوصی کنونی را به حال خود بگذاریم و به تقویت آن بپردازیم. می‌دانیم که بر اثر شرایط خاص سرمایه‌داری بخش خصوصی عمدتاً متوجه فعالیت‌هایی شده که نه با نیازهای مبرم اقتصادی ما سازشی داشته و نه با تقاضای بازار تناسبی. در حالی که ما هنوز قطعات یدکی ماشین‌ها و موتورهایمان و حتی قفل و لولا از چین و کره و تایوان وارد می‌کنیم، بخش عظیمی از سرمایه‌های بخش خصوصی مان مشغول تولید کالاهایی مانند چیپس، پفک، ویفر، شکلات، بیسکویت، لواشک، ماکارونی، کیک، دستمال کاغذی، نوار بهداشتی، پوشک بچه، شامپو، مایع ظرفشویی، موکت، فرش ماشینی و غیره است. مقدار زیادی از این کالاها تولید شده و روی دست صاحبان آنها مانده و کارخانه‌هاشان تهدید به تعطیل شده‌اند!! ما نمی‌گوییم این کالاها نباید تولید می‌شدند، اما آیا تا این اندازه و این گونه بی‌حساب، صلاح توده است؟! در کشوری که زادگاه فرش و قالی در جهان است و بهترین شاهکارهای این صنعت را پدید آورده است، اکنون میلیونها قطعه فرش ماشینی روی هم انباشته شده است که نه مصرف داخلی به این اندازه است و نه محلی برای صدور دارد! آیا باید این وضع را به همین حال گذاشت؟!

نمونه دیگر صنایع خصوصی پتروشیمی است. در حالی که از نفت خام صادراتی ما دیگران هفتاد هزار گونه فرآورده‌های صنعتی تولید می‌کنند و به بهای گزاف می‌فروشند، تولیدات پتروشیمی ما عبارتست از لوله‌نگ پلاستیکی و آفتابه لگن، سطل زباله، طشت رخت شویی و صدها نوع آت و آشغال دیگر از این قبیل. ولی تمام فرآورده‌های

مهم پتروشیمی را از خارج وارد می‌کنیم. صنایع داروسازی ما عمدتاً فقط کار بسته‌بندی را انجام می‌دهند. انواع نرم‌افزارها و سخت‌افزارهایی را که از نفت ساخته می‌شوند از کشورهای دیگر وارد می‌کنیم. سرمایه‌گذاری در صنایع ضروری بسیار اندک و ناچیز بوده است. صنایع ریسنجی، بافندگی و نساجی ما تقریباً در همان حد زمان رضاشاه باقی مانده است و اگر افزایش کمی محدودی داشته که به هیچ روی متناسب با افزایش هنگفت جمعیت نبوده است، در مقابل از لحاظ کیفی نه تنها بهبود و توسعه نیافته بلکه کاهش پذیرفته است. از این رو سالیانه مبالغ هنگفتی ارز صرف وارد کردن پارچه و منسوجات می‌شود.

وضع صنایع مولد قند و شکر بهتر از نساجی نیست و هرساله مبالغ هنگفتی ارز صرف وارد کردن قند و شکر می‌شود. سال گذشته مدیرعامل شرکت قند و شکر مزده داده بود که در سال ۱۳۷۶ تولید این محصولات ۲۷۰ هزار تن کاهش می‌یابد و از ۸۶۰ هزار تن به ۵۹۰ هزار تن می‌رسد. (۱)

صنایع روغن‌بنایی وضعیت بهتری ندارند و همه ساله مقادیر هنگفتی روغن از کشورهای عربی و ترکیه و جاهای دیگر وارد می‌شود. این وضع صنایع ضروری و حیاتی ما است. حالا اگر آقای رئیس بانک مرکزی افتخار می‌کند که در سال ۱۳۷۵ رشد بخش صنعت از ۵/۷ به ۶/۳ افزایش یافته است (۲) متوجه باشید که منظور افزایش همان لوله‌نگ و پفک نمکی و قالی لی‌های دیگر است!! صنعت ما چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی نیاز به یک خانه تکانی سراسری و یک تغییر ساختار بنیادی دارد، همچنان که کشاورزی و زمینه‌های دیگر

اقتصاد ما. تصور اینکه با استقرار جامعه مدنی و اصلاحات سیاسی - اجتماعی، اقتصاد ما خود به خود ترمیم و کمبودها و تنگناهای آن رفع خواهد شد، خیالی باطل است. باید بیماری ساختار اقتصادی را جدا از اصلاحات ضروری سیاسی اجتماعی مورد بررسی قرار داد و راه بازسازی آن را یافت.

لیبرالیسم یا اقتصاد مختلط؟

جمعی دیگر از نویسندگان و اندیشه‌مندان معتقدند که بیماری اقتصادی ما ناشی از عدول از راه و روشهای اقتصادی غربی است. اینها اکثراً با دخالت دولت در اقتصاد مخالف‌اند و طرفدار خصوصی کردن کلی اقتصاد می‌باشند. به نظر آنها دولت باید فقط بر اقتصاد نظارت کند و از طریق کاربرد افزارهای پولی، مالیاتی و نظارت بانک مرکزی برای سلامتی اقتصاد و تعدیل بازار و تولید و توزیع بکوشد. بطلان این عقیده نیز مانند نظر مخالفانشان یعنی طرفداران اقتصاد صد در صد



تیسپه

شرکت تولیدی شیرآلات بهداشتی

(سهامی خاص)

با سی سال تجربه در زمینه تولید و بهره‌گیری از تکنولوژی برتر و دانش روز تولیدات خود را با تکیه بر،



○ کیفیت برتر
○ رعایت کلیه نکات فنی
○ تنوع و زیبایی
○ مهر استاندارد

و در بسته‌بندی‌های مناسب به بازارهای داخلی و خارج عرضه می‌نماید

دفتر مرکزی: میدان ونک، خیابان ملاصدرا، شماره ۹۲
تلفن: ۰۲۲۴۵۵ - ۰۲۶۹۴۴، فاکس: ۰۲۶۱۹۷
کارخانه: خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، شماره ۱۴
تلفن: ۰۸۱ - ۲۳۴۹۶۷۸، فاکس: ۲۳۳۴۹۴۳

دولتی، آشکار است و بارها به اثبات رسیده است. یک دلیل عمده آن این است که کشور ما هنوز مرحله خیز اقتصادی (یک اف) را به پایان نرسانده و بنیادهای جامعه صنعتی هنوز استحکام نیافته است. تازه حتی کشورهایی که این مرحله را به پایان رسانده‌اند، این گونه لیبرالیسم مطلق را نمی‌پسندند و عملاً اقتصاد مختلط را با وجود نواقصی که دارد برگزیده‌اند.

سرانجام بعضی دیگر از نویسندگان و اندیشه‌مندان عقیده دارند که هیچکدام از عوامل اقتصادی و اجتماعی بردیگران اولویت ندارد و همه جنبه‌های زندگی اجتماعی را باهم و به یکسان باید در نظر گرفت و اصلاح کرد. این نوع تلفیق همه شرایط و عوامل باهم گرچه ظاهراً منطقی به نظر می‌رسد ولی از لحاظ عملی با دشواریهای فراوانی مواجه می‌شود و نه تنها در کشوری مانند ما که گرفتار نابسامانی و در هم ریختگی اقتصادی است، عملی نیست، بلکه برآشتگی اوضاع هم خواهد افزود.

به نظر ما بهترین و عملی‌ترین و ثمربخش‌ترین شیوه برای اصلاح اقتصاد این است که میان حلقه‌های به هم پیوسته زنجیر اقتصاد تمیز نهاد و اثربخشی تغییر و تحول هرکدام از این حلقه‌ها را در دگرگونی حلقه‌های دیگر و در مجموع آنها یعنی کل اقتصاد تخمین زد. آنگاه آن حلقه‌ای را که از همه اثربخش‌تر است و تحول و اصلاح آن می‌تواند مطلوبترین اثر را در مجموع اقتصاد پدید آورد، برگزید و به اصلاح، بهبود و تکامل آن همت گماشت. ناگفته معلوم است که در هنگام اعمال این روش همزمان با اصلاح و تکامل عاملی که به آن اولویت داده‌ایم باید تاثیر تحول آن را در عوامل و جنبه‌های دیگر اقتصاد، زیر نظارت گرفت و اگر اثر نامطلوبی در آنها آشکار شد، در روند اصلاح و تکامل عامل اولویت یافته تجدیدنظر کرد و آن را با نتایج حاصله سازش داد. باز هم تکرار می‌کنیم که پیش شرط اصلی موفقیت این روش در درمان بیماری اقتصادی ما ایجاد و استقرار جامعه مدنی واقعی و حکومت قانون و مبارزه بی‌امان با دیوانسالاری، و رابطه‌مندی و انحصارطلبی سیاسی و اجتماعی است.

اکنون بخشهای اصلی اقتصاد کشورمان را یکان یکان بیازماییم و با هم بسنجیم تا معلوم شود که اولویت را به کدام یک باید داد و آن بخشی که رشد و تکامل آن موجب بهترین و

مطلوبترین وضع برای اقتصاد کشور خواهد بود، کدام است. بخشهای عمده و اصلی اقتصاد ما عبارت است از: صنعت، کشاورزی و دامداری، بازرگانی، بانکداری، ساختمان، کارهای زیربنایی مانند راهسازی و ساختن بنادر و فرودگاهها، حمل و نقل و استخراج معادن. با اندک توجهی می‌توان دریافت که بعضی از این بخشها ذاتاً وابسته به بخشهایی دیگر است و اگر آن بخشها نباشند ادامه اینها کاری زائد است و از میان خواهد رفت. ممکن است به من ایراد بگیرند که همه این بخشها و اصولاً تمام پدیده‌های اجتماعی به هم پیوند دارند و هیچ پدیده‌ای را چه اقتصادی باشد چه غیر آن در جامعه نمی‌توان یافت که بکلی مستقل از دیگران باشد. منظور من البته این گونه

بخش خصوصی ایران
عمدتاً به فعالیت‌های
روی آورده که نه با
شیارهای اقتصادی ما
سازش دارد و نه با
تقاضای بازار متناسبی.

پیوند نیست بلکه چون مسئله تعیین اولویت مطرح است باید بکشیم آن بخشهایی را که از لحاظ علی یا زمانی مقدم بر بخشهای دیگراند بشناسیم و از بخشهایی که معلول یا مؤخر یا فرع بر آنها هستند تمیز دهیم. مثلاً بخش معدن کلاً وابسته به بخشهای صنعت و بازرگانی است. مواد معدنی استخراج شده اگر بعنوان مواد اولیه در صنعت به کار نرود یا صادر نشود چه فایده‌ای خواهد داشت؟ حتی همین نفت که اکنون نقش بسیار موثری در اقتصاد ما دارد اگر خریدار خارجی نداشته باشد و در داخل نیز مصرف صنعتی نداشته باشد، چه فایده‌ای خواهد داشت. تاریخ نشان می‌دهد که از هزاران سال پیش انسان نفت را می‌شناخت ولی تا اواخر قرن نوزدهم اهمیتی برای آن قائل نبود.

همچنین بخش حمل و نقل عمده‌تاً وابسته به بخش صنعت، کشاورزی و بازرگانی است و همچون وسیله‌ای برای تسهیل امور این بخشها و افزایش بازده آنها به کار می‌رود. به همین سان کارهای زیربنایی عمده‌تاً برای افزایش بازده وسایل حمل و نقل و در نتیجه تابعی از توسعه و رشد صنعت، کشاورزی و بازرگانی است. ممکن است به من ایراد بگیرند که دانشمندان و کارشناسان اقتصاد همه کارهای زیربنایی را نخستین گام یا دست کم لازمه حتمی رشد و توسعه اقتصادی می‌شمارند. در پاسخ آن یک بار دیگر تذکر می‌دهیم که توصیه آن دانشمندان و کارشناسان از دید عملی است و به منظور برنامه‌ریزی و آینده‌نگری. یعنی با فرض اینکه حتماً صنایع، کشاورزی و بازرگانی رشد خواهند کرد و به منظور اینکه کمبود یا تنگنایی در رشد و گسترش آنها پدید نیاید چنین توصیه‌ای را می‌کنند. والا اگر کشوری فاقد صنعت و بازرگانی باشد بهترین بندرها، فرودگاهها و راه‌آهنها چه سودی برایش خواهد داشت؟!

و اما بانکداری اصولاً یک بخش واسطه است و ریشه از کار دلالتی و صرفی گرفته است. البته منکر نقش مهم آن در جامعه صنعتی و مصرفی کنونی نمی‌توان شد. لیکن خطرها و زیانهای را هم که از گسترش فوق‌العاده این بخش به آن جامعه وارد آمده است نمی‌توان انکار کرد. کافی است به بحرانهای مالی بزرگ دو قرن اخیر، به ویژه بحران سال ۱۹۲۹ و سالهای پس از آن نظری بیافکنیم تا خطرات اقتصاد متکی بر بانکداری و بورس‌بازی را دریابیم.

بدین سان سه بخش عمده باقی می‌ماند که قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین بخشهای اقتصاداند، یعنی صنعت، کشاورزی و بازرگانی. لیکن باز هم مشاهده می‌کنیم که بازرگانی زانده‌ای از دو بخش دیگر است. اگر محصولات صنعتی و کشاورزی وجود نداشت بازرگانان چه می‌توانستند کرد؟ آنها از خرید و فروش این فراورده‌ها سود می‌برند. این درست است که بازرگانی و اصولاً مبادله کالا کار تولید و گردش آن را آسان می‌سازد و تسریع می‌کند و توسعه می‌بخشد. اما این امر مانع فرعی بودن و وابسته بودن آن به دو بخش دیگر نیست. **بدین سان ما دو بخش بنیادی در اقتصاد داریم: صنعت و کشاورزی.** این هر دو بخش در اقتصاد کشور ما بیمارند و بیماری آنها هم مزمن است. منظور آقای رئیس‌جمهور از اینکه بیماری

اقتصاد ما ساختاری است، شاید اشاره به همین مسئله باشد. طبیعتاً بخشهای دیگر اقتصاد ما نیز سالم نیستند، و شاید بیماری آنها خطرناکتر و مهلکتر از این دو بخش هم باشد. اما برای درمان بنیادی اقتصاد ما کافی نیست مثلاً به درمان بخش بازرگانی یا بانکداری بپردازیم، بلکه لازم است به درمان بخشهای بنیادی اقتصادمان پرداخت.

فقط ۱۷ درصد!

اکنون برای اینکه به وخامت بیماری این دو بخش بنیادی اقتصادمان پی ببریم کافی است نگاهی به تراز بازرگانی خارجی کشورمان در سال گذشته بیافکنیم. از حدود ۱۸ میلیارد دلار صادرات ما در این سال فقط ۳ میلیارد آن از محل صدور کالاها و خدمات غیرنفتی^(۳) و ۱۵ میلیارد از محل صادرات نفتی بوده است. به عبارت دیگر ۸۳٪ صادرات ما از نفت و تنها ۱۷٪ آن کالاها و خدمات غیرنفتی یعنی فرآوردههای داخلی بوده است! اگر در نظر آوریم که صادرات نفت را به راستی نمیتوان جزو بازرگانی خارجی حقیقی ما حساب کرد، چون گذشته از اینکه پایان پذیر و گرفتار نوسان قیمت و عوامل دیگری است، اصولاً در اختیار مطلق ما نیست و هر لحظه ممکن است بر اثر شرایط غیرمنتظره‌ای قطع شود یا کاهش کلی یابد به همین دلیل است که بلندگوهای دولت منظمآ دم از اقتصاد بدون نفت می‌زنند. **اکنون اگر صادرات نفت را به کنار نهیم به این نتیجه خواهیم رسید که در برابر حدود ۱۶ میلیارد دلار واردات^(۴) ۳ میلیارد صادرات داشته‌ایم یعنی کسری تراز بازرگانی خارجی واقعی ما ۱۳ میلیارد دلار یعنی بیش از ۷۵ درصد بوده است.**

نکته دیگر این که صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۶ نسبت به سال پیش از آن ۳/۱٪ از نظر ارزش کاهش داشته است^(۵) درحالی که واردات ما ۵/۷٪ افزایش یافته است^(۶) یعنی نه تنها اقدامی برای کاستن از کسری تراز بازرگانی واقعی نشده بلکه همه عوامل در جهت افزایش این شکاف بوده است. اکنون به واقعیت دیگری توجه کنیم. درحالی که ارزش کالاهای صادر شده ما در این سال نسبت به سال قبل ۳/۱ درصد کاهش داشته، وزن آنها ۱۷/۵ درصد افزون از کالاهای صادراتی سال پیش بوده است^(۷). معنی این چیست؟ آیا جز این است که صادرات ما مرتباً بنجل‌تر و بی‌ارزشتر از سالهای پیش می‌شود؟! آیا جز این است که برای بهبود کیفیت کالاهای

بازار شرط اصلی درمان اقتصاد بیمار ایران مبارزه بی‌امان با دیوانسالاری و انحصارطلبی سیاسی و اجتماعی است!

صنعت خصوصی همان گونه که دیدیم چنان گرفتار آشفتگی و انحطاط است که اصلاح آن به آسانی میسر نیست. بعضی از کارشناسان برای مداوای آن خصوصی کردن موسسات دولتی را تجویز می‌کنند. به نظر ما این کار در حکم دفع فاسد به افسد است. یعنی هر اندازه وضع موسسات صنعتی دولتی بد و نابسامان باشد باز اگر خصوصی بشوند بارها بدتر و اسفناکتر خواهد شد.

پس باقی می‌ماند بخش کشاورزی که با وجود بلاهایی که در چهل سال گذشته به سر آن آورده‌اند هنوز رمقی برای آن باقی مانده است و امید بهبودی به آن می‌رود. این بخش از نظر تاریخی همواره در اقتصاد کشور ما نقش اولویت اقتصادی را داشته است. بازرگانی خارجی واقعی ما همیشه (یعنی تا این اواخر) متکی بر فرآورده‌های این بخش بوده است. قسمتی از این بخش خصوصی صنعتی ما مانند صنایع نساجی، صنعت کاغذ و مقواسبازی، صنایع چوب و بسته‌بندی، صنعت قند و شکر، صنعت چای و ... بر مواد اولیه‌ای که از بخش کشاورزی می‌گیرند تکیه داشته و دارند. **تقویت بخش کشاورزی بر بنیادی نو و استوار نه تنها به رشد و توسعه این صنایع کمک می‌کند بلکه لوازم و مصالح صنایع دیگری از همین دست را فراهم خواهد آورد.**

از همه مهمتر اصلاح و نوسازی بخش کشاورزی و گسترش آن می‌تواند به تدریج کسری تراز بازرگانی واقعی ما را برطرف سازد و ما را از اتکالی چنین خطرناک بردرآمد نفت برهاند. کشور ما از نظر جغرافیایی امکانات بالقوه بی‌حد و حصر برای توسعه و بهبود تولید کشاورزی دارد. تاریخ گذشته این کشور نشان می‌دهد که ایران همواره معدن پایان ناپذیر تولید گندم، جو، میوه‌های گوناگون، سبزی‌ها، مرکبات و انواع گلها و محصولات صیفی و باغستانی بوده است. چرا در احیاء این سرزمین پربرکت کوتاهی کنیم؟! □

صادراتی خودمان هیچ کوششی نمی‌کنیم بلکه از بدتر شدن آن نیز جلو نمی‌گیریم؟! با در نظر گرفتن اینکه معمولاً بهترین محصولات کشور را برای صدور انتخاب می‌کنند و بقیه یعنی پس مانده‌ها را به بازار داخلی عرضه می‌کنند در می‌یابیم که کیفیت فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی ما در حال تنزل است و این بارزترین نشانه انحطاط اقتصاد یک کشور است.

اکنون به علت و ریشه این بدی روزافزون کیفیت محصولاتمان توجه کنید. از مجموع ۳ میلیارد دلار کالاهای صادر شده تقریباً دو سوم آن یعنی ۱/۸۷ میلیارد آن کالاهای صنعتی یعنی ۱۹/۷ درصد بیشتر از سال ۱۳۷۵ بوده است^(۸). ملاحظه می‌کنید که وزارت بازرگانی با تشویق صدور همان کالاهای بنجلی که در پیش گفتیم چگونه با حیثیت کشور ما بازی کرده است. فرش که بهترین و مرغوبترین کالای صادراتی ماست فقط ۱۹/۸ درصد^(۹) و پسته و مغز پسته حتی کمتر از ۱ درصد (۰/۹۳٪) ولی محصولات صنعتی کذایی^(۱۰) پیش از ۶۰٪ این کالاها را تشکیل می‌دهاند. این وضع تولیدات صنعتی ما است. با این وضع آقای رئیس بانک مرکزی به خود می‌بالد که توانسته است رشد بخش صنعت را از ۵/۷٪ به ۶/۳٪ افزایش دهد و در مقابل باکی ندارد که مژه بدهد رشد بخش کشاورزی ۰/۲٪ کاهش یافته است!^(۱۱)

دفع فاسد به افسد

تا اینجا دانستیم که بخش صنعت و کشاورزی ما هر دو بر وضع فلاکت باری افتاده‌اند. اکنون مسئله این است که کدام یک از این دو بخش را باید تقویت کرد یا بهتر بگوییم باید آن را بر بنیاد محکمی استوار ساخت تا اقتصاد ما را از بیماری خطرناکی که گرفتار آن است نجات داد. بخش

پی نوشتها و مأخذ:

- (۱) - کیهان به تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۹
- (۲) - کیهان به تاریخ ۱۳۷۶/۳/۲۸
- (۳) - همشهری به تاریخ ۱۳۷۷/۱/۲۴
- (۴) - همان
- (۵) - همان
- (۶) - همان
- (۷) - همان
- (۸) - همان
- (۹) - همان
- (۱۰) - همان
- (۱۱) - کیهان به تاریخ ۱۳۷۶/۳/۲۸